

دختر

پیرمرد

دختر

پیرومود

نریم بیرون.

مگه می شه؟

خونه ما که نیومده بابا، اصلاً به ما چه؟

اگه بیاد چی؟ هر جوری شده باید مردمو خبر کرد.

(با ترس و صدایی آهسته) ول کن بابا، بیا تو، درم ببند،

نیمه های شب است. چند چراغ خواب از پشت چند پنجره پیداست. تنها چراغ خانه ای که بالکن دارد روشن است. ماه درآمده، نور ملایمی همه جا را پوشانده. درخانه رویرو باز می شود، اول پیرمرد و بعد سر دختر از لای در پیدا می شود، هر دو وحشت زده اند. پیداست که تازه از خواب پریده اند. پیرمرد «رب دوشامبر» کهنه ای به تن دارد. چند لحظه با ترس و وحشت به خانه متوجه خیره می شوند، گوش می خوابانند، پنجره ها را نگاه می کنند، هر دو مردندند.

محله ای نوساز در حاشیه شهر. صحنه، محوطه ایست که از تلاقی چند کوچه به وجود آمده. خانه ها همه تازه ساز است و خوش نما. طرف راست صحنه خانه ای است مترونک و قدیمی با در و پیکر زخت و دیوارهای خشتشی. بیشتر پنجره های این خانه تخته کوب شده است. در نیش این خانه پنجره دراز و بی قواره ایست که راه پله ها را روشن می کند. طرف چپ صحنه، دو خانه با دو در کنار هم و چند پنجره. خانه جلویی بالکن دارد و پنجره بزرگی که درست روی روی راه پله های خانه مترونک قرار گرفته. عقب صحنه نمای خانه دیگریست با چند پنجره و دری بزرگ.

دختر	(با صدای بلند) من می ترسم بابا، می ترسم.
پیمرد	(با وحشت) صداتو بیُر دختره گنده.
دختر	خب می ترسم، دست خودم که نیست.
پیمرد	تو خیال می کنی من نمی ترسم؟ بین زانوام چه جوری می لرزه.
دختر	حالا که هر دومون می ترسیم دیگه چه اصراریه.
پیمرد	(سعی دارد به خود مسلط شود) خجالت داره، با این وضع باید مردمو خبر کرد یا نه؟
دختر	خواهش می کنم بابا، بابا بریم تو.
پیمرد	اگه بریم تو نمی ترسیم؟ او نجوری که بدتره.
دختر	پس بیا یه کار دیگه بکنیم، اینجا تو کوچه نه.
پیمرد	چه کاری؟
دختر	نمی دونم، یه فکر دیگه بکنم.
پیمرد	تا من بیام یه فکر دیگه بکنم، اون کار خودشو کرده.
دختر	می گم بابا، بریم پشت بوم، اون جا داد و فریاد راه بندازیم و مردمو خبر کنیم.
پیمرد	داد و فریاد راه بندازیم؟ عجب خری هستی، بریم پشت بوم و خودمون نمایش بدیم تا یارو حسابی بشناسد مون و نشونمون کنه، ها؟
دختر	خب الانش هم ممکنه بشناسه.
پیمرد	احتمالش کمه، تازه از کجا که با داد و فریاد مانذاره دربره؟
دختر	خب دربره، به درک.
پیمرد	بعله، در بره، به درک، اون وقت فردا شب بیاد سروقت خودمون، آره؟

اگه بخواد حالاشم می‌تونه بذاره بره.	دختر
اگه بتونیم مردمو خبر کنیم محاله. یا الله، زودباش، تا دیر نشده بجنب!	پیرومده
آخه من چیکار می‌تونم بکنم؟ بیین جونم، یواش، بی سرو صدا از بغل دیوار خود تو می‌کشی طرف اوون خونه که پنجره‌ش رو شنه.	دختر
خب؟	پیرومده
همچی که رسیدی به در خونه، شروع کن به زنگ زدن، چندتا مشت محکم هم به در بکوب، فهمیدی؟ (وحشت‌زده) خب؟	دختر
بعد بد و برگرد اینجا، دیگه کاریت نباشه، باقیش با من. (با التمام) بابا!	پیرومده
نترس، من اینجام. (با بعض) آخه می‌ترسم.	دختر
دیگه ترس نداره، گفتم که من اینجام.	پیرومده
اگه یهو اومد بیرون چی؟ چه بهتر.	دختر
من که جابه‌جا زهره ترک می‌شم. اوون بیرون نمی‌آد.	دختر
از کجا معلومه؟	پیرومده
مگه مرض داره که بیاد بیرون.	دختر
پس واسه چی رفته اوون تو قایم شده، رفته اوون تو که بعد بیاد بیرون دیگه.	دختر
درسته، اما به این زودیا که نمی‌آد بیرون. از کجا می‌دونی؟	پیرومده
	دختر